

مرحله انقلاب ایران سوسیالیستی است نه “دمکراتیک”؟

ایران یک کشور سرمایه‌داری است. نظام آن بر مبنای تولید صنعتی بنا گردیده و ثروت اجتماعی عبارت است از انباشت ارزش اضافه تولید شده توسط نیروی کار.



در نتیجه تضاد عمده در کشور ما تضاد کار و سرمایه به بیان دیگر تضاد طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار می‌باشد. جهت عمده این تضاد طبقه سرمایه‌دار است، زیرا که حاکم است. سرنوشت مردم بستگی به درجه تکامل و مناسبات این دو قطب تضاد دارد. اگر طبقه سرمایه‌دار در حاکمیت بماند، جامعه سرمایه‌داری میماند. اگر هر رژیم سیاسی هم توسط توده‌های مردم و یا توطئه‌های نیروهای امپریالیستی عوض شود ولی دولت سرمایه‌داری پا برجا بماند، تغییری در ساختار اجتماعی و سرنوشت اکثریت توده مردم نخواهد داشت.

فرق رژیم با دولت در جامعه سرمایه‌داری چیست؟

دولت چیست؟ دولت چماق طبقه سرمایه‌دار بر سر طبقه کارگر است. دولت سازمان سیاسی، نظامی، بوروکراتیک طبقه سرمایه‌دار است. دولت سرمایه‌داری ابزار ستمگری این طبقه بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه است.

رژیم چیست؟ رژیم شکل خاصی از دولت است که منطبق بر منافع قشر خاصی از طبقه سرمایه‌دار تنظیم شده است. وقتی یک رژیم عوض می‌شود و رژیم دیگری روی کار می‌آید، شکل خاص دولت به شکل خاص دیگری از دولت تغییر می‌کند. ولی دولت به عنوان نماینده یک طبقه حاکم باقی میماند.

دولت در ایران از سال‌های ۵۰ قرن گذشته تا کنون، دولت سرمایه‌داریست. ولی این دولت تا سال ۱۳۵۷ شکل سازمانی خاصی به نام رژیم پهلوی و از این سال به بعد شکل سازمانی خاصی به نام رژیم جمهوری اسلامی به خود گرفت. اگر طبقه کارگر، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی قادر نشوند دولت سرمایه‌داری را بروباندند و فقط قادر شوند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند، رژیم دیگری از سرمایه‌داری خواهد آمد که جنایات جمهوری اسلامی را دنبال خواهد کرد و با تمام هزینه‌هایی که این جنبش متقبل می‌شود، قادر نمی‌گردد، آزادی و رفاه را به ارمغان آورد.

نتیجه این که: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بدون سرنگونی دولت سرمایه‌داری، یک سرنگونی انقلابی نیست زیرا همانند سابق طبقه کارگر توسط سرمایه‌داری استثمار می‌شود و این امر کلیه نابرابری‌های اجتماعی را نه تنها حفظ می‌کند بلکه شدت می‌بخشد.

سرنگونی انقلابی، سرنگونی کل دولت سرمایه‌داری و برقراری دولت طبقه کارگر یعنی دیکتاتوری پرولتاریاست. در این صورت استثمار با گام‌های بلند در جامعه سوسیالیستی نابود می‌شود و همراه آن تمام نابرابری‌ها و معضلات اجتماعی نیز نابود می‌گردد.

امروزه در کشور ما یک جنبش فراگیر از طبقات استثمار شده و مردم آزادیخواه مترقی، پایه‌های رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران را می‌لرزاند. مردم برای معیشت و رفاه، آزادی در عرصه‌های مختلف، و محیط سالم اجتماعی و طبیعی در مبارزه‌های حماسه آفرین هستند. این مبارزات که با شکست و پیروزی همراه است، تجارب گرانبهایی را در اختیار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و مردم مبارز قرار می‌دهد و شرایط بی نظیری را جهت نفوذ مارکسیسم در طبقه کارگر و سمت دادن جنبش توده‌های زحمتکش به انقلاب قهر آمیز جهت برپائی جامعه سوسیالیستی فراهم می‌آورد. لذا شرکت فعال و پشتیبانی از این جنبش و خواست‌های محقانه و تاریخی آن بالاترین وظیفه هر کمونیست و عنصر انقلابی است.

اگر در این جنبش گسترده و فراگیر، طبقه کارگر قادر نشود حزب سیاسی پیشقراول خود را به وجود آورد و جنبش قادر گردد رژیم جمهوری اسلامی را ساقط کند، آیا تشکیل یک دولت دمکراتیک و ایجاد یک جامعه دمکراتیک در ایران ممکن می‌گردد؟

این سؤالی است اساسی و حیاتی در پیش پای کل جنبش آزادیخواهان در ایران که باید بتوان بدان پاسخ گفت. به نظر ما چنین امکانی موجود نیست. زیرا شرایط بین‌المللی و داخلی، ماندگاری یک دولت دمکراتیک را اجازه نمی‌دهد؛ یا آن دولت سریع ساقط می‌شود و یا خود به یک دولت فاشیستی استحاله می‌یابد. مثل رژیم جمهوری اسلامی در ایران، در عراق، در لیبی، کشورهای آمریکای لاتین مثل ونزوئلا، کلمبیا و غیره...

چرا چنین است؟ طبق چه قانونمندی امکان ایجاد یک دولت دمکراتیک در هیچ کشوری در جهان، دیگر ممکن نیست؟ و در مقابل مردم جهان دو آینده بیشتر وجود ندارد: یا سوسیالیسم یا نابودی بشریت توسط امپریالیسم؟

این قانونمندی در تغییرات عمیق در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری نهفته است. در زیر سعی می‌کنیم این قانونمندی را بشکافیم:

اگر سرمایه‌داری رفاه زحمتکشان را در نظر داشت، سرمایه‌داری نمی‌شد. چپاول و غارت ارزش‌های تولید شده توسط نیروی کار کارگران، در ذات و خصلت سرمایه‌داری نهاده شده است. لذا هر دولت “دمکراتیک” هم که سر کار بیاید، این بی‌عدالتی و سرکوب را با خود می‌آورد.

از جانب دیگر بیش از ۹۰٪ سرمایه و ثروت‌های موجود در جهان در کنترل و ید قدرت چند بانک بین‌المللی قرار دارد. این امر باعث گردیده است که تمام دولت‌ها فرمانبرداران این کنسرن‌های بین‌المللی باشند. این دولت‌ها بیش از این که نمایندگان سرمایه‌داری کشور خود باشند، نمایندگان این کنسرن‌های عظیم هستند و شریان‌های مکنده آن‌ها را به منابع مالی کشور خود وصل می‌کنند و خود هم از این غارت هولناک سهمی می‌برند.

هر رژیم «دمکراتیکی» یک رژیم سرمایه‌داریست. در تحت شرایط نامبرده، هر رژیم «دمکراتیکی» یا تسلیم این کنسرن‌های بین‌المللی می‌شود (که اکثراً چنین است) در این صورت باید هر چه زودتر شرایط را جهت کسب ابرسود برای این کنسرن‌ها فراهم کند که این به معنی سرکوب جنبش کارگری، استثمار بی رویه نیروی کار و اعمال فاشیسم است و یا مقاومت می‌کند. آنوقت این کنسرن‌ها با وسائل کوناگون حتی به وسیله جنبش‌های درونی آن کشور، این رژیم «دمکراتیک» بازیگوش را ساقط می‌کنند.

اگر پروسه تشکیل و ادامه زندگی و یا ریزش چنین دولت‌هایی را از ۵۰ سال پیش تا کنون مطالعه کنیم، هیچ استثنائی را نمیتوانیم پیدا کنیم که خارج از این قانونمندی سیر کرده باشد.

در چنین شرایطی، سرنگونی یک رژیم فاشیستی و آمدن یک رژیم «دمکراتیک» هیچ یک از معضلات معیشتی و اجتماعی زحمتکشان کشور را حل نخواهد کرد بلکه معضلی بر معضلات آن‌ها می‌افزاید. معضل جدید کیسه خالی تازه حاکم شده است.

در ابتدای این نوشته آورده‌ایم: «تضاد عمده در کشور ما تضاد کار و سرمایه، به بیان دیگر تضاد طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار می‌باشد. جهت عمده این تضاد طبقه سرمایه‌دار است، زیرا که حاکم است.»

این بدان معناست که با حل این تضاد عمده یعنی سرنگونی حاکمیت سرمایه (دولت سرمایه‌داری) و به قدرت رسیدن کار (حاکمیت طبقه کارگر)، راه برون رفت از معضلات اجتماعی کشور گشوده می‌گردد.

این سرنگونی انقلابی است و راه را برای تکامل نیروهای مترقی در جامعه فراهم می‌کند. این سرنگونی به جا بجائی اقتضای مختلف بورژوازی نمی‌انجامد بلکه کل بورژوازی را سرنگون می‌سازد و سوسیالیسم را بنا می‌نهد. این سرنگونی استثمار را در جامعه منحل می‌کند و دولت پرولتاریا را در خدمت وسیع‌ترین اقشار و طبقات مترقی جامعه و تکامل آن‌ها قرار می‌گیرد.

بر خلاف «انقلاب دمکراتیک» که راه به سوی حاکمیت فشر دیگری از بورژوازی می‌برد، انقلاب سوسیالیستی تنها راه واقعی بیرون رفت جامعه از سرمایه‌داری، جنگ، فاشیسم، گرسنگی، فقر، بی عدالتی و فحشا و دیگر معضلات اجتماعیست.

سرمایه‌داری در جهان با چنین انقلابی ستیز مرگ و زندگی دارد. اگر در ایران چنین انقلابی برپا شود تمام کشورهای امپریالیستی از آمریکا تا چین، روسیه، هند و اروپای متحد با تمام امکانات در سرکوب آن میکوشند. ولی چنین انقلابی اگر صفوف خود را از شیوه تفکر خرده بورژوازی پاک کند، شکست ناپذیر می‌گردد.

امروزه تمام رهبران کشورهای بزرگ سرمایه‌داری با بوق و کرنا برای مردم ما نسخه «انقلاب» می‌پیشنهند و به «انقلاب دمکراتیک» مردم ایران مجیز می‌گویند و سعی می‌کنند شرایطی را فراهم آورند که مردم ایران به ویژه طبقه کارگر را در حیطه این «انقلاب» محصور سازند. آن‌ها حتی لیست «رهبران این انقلاب» را هم تهیه کرده‌اند ولی بر سر آن دائماً به سر و کول همدیگر می‌زنند. هر روز یکی دو نفر را از درونش حذف می‌کنند و یکی دو نفر دیگر را به درون میکشند و...

خانم بربوک فاشیست، آقای بایدن فاشیست، رهبر دولت ایتالیا، پادشاه مکار انگلیس و همه رهبران کشورهای اتحادیه اروپا نیز انقلاب «دمکراتیک» را برای مردم ایران تجویز میکنند. آن‌ها در حالی از مبارزات قهرمانانه زنان ایران آب از لب و لوجه‌شان سرازیر شده است که کوچکترین اعتنائی به سرکوب و حشتناک زنان در اسرائیل، عربستان سعودی، افغانستان، پاکستان، ترکیه و ... ندارند. این گونه ستودن‌ها نشانه آن است که آن‌ها می‌خواهند از این نمذ برای خود کلاهی بسازند.

از آنچه گفته شده نتیجه می‌گیریم که:

۱- جنبش اخیر ایران که در گستردگی، استقامت، شجاعت در بیش از چهار سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بی نظیر می‌باشد، جنبشی است مترقی، آزادیخواهانه، برابری طلبانه و رو به جلو که زنان قهرمان این کشور پر پیشا پیش آن در حرکت‌اند.

۲- این جنبش نسبت به گذشته از آگاهی بیشتری از ماهیت سرمایه‌داری حاکم، از سازمادهی وسیع‌تر نسبت به گذشته و از گستردگی به وسعت ایران برخوردار است. این جنبش سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفته است.

۳- سازمان یافتگی موضعی و منطقه‌ای و عدم ارتباط شهرها و در سطح کشور، ویژگی این جنبش است.

۴- غیر از جنبش کمونیستی و سلطنت طلبی، که آلترناتیو روشن خود را دارند، دیگران آلترناتیو مشخصی در پیش رو ندارند.

۵- «دولت دمکراتیک» سرهم بندی شده توسط بعضی عناصر داخلی و قدرت‌های امپریالیستی نیز مورد تأیید مردم به ویژه زحمتکشان نیست.

در نوشته فوق و جمع بندی آن روشن می‌گردد که جنبش کارگری و کمونیستی هنوز آماده برای سرنگونی بورژوازی حاکم نیستند. در عین حال کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی آلترناتیو سر هم بندی شده دولت آینده توسط

عناصر داخلی و نیروهای امپریالیستی را هم قبول ندارند. شعار “انقلاب دمکراتیک” و در نتیجه دولت دمکراتیک نیز جز ادامه استثمار طبقه کارگر و سرکوب نیروهای اپوزیسیون چیزی نخواهد بود. آیا ما در بن بست هستیم؟ نه. ما در بن بست نیستیم.

جنبش کمونیستی باید هر چه زودتر بر مبنای منافع طبقه کارگر، حزب راستین کمونیستی سرناسری ایران را به وجود آورد. این حزب قادر خواهد بود تمام نیروهای مترقی را سازمان دهد، انقلاب قهر آمیز توده‌ای را برپا دارد و بر خرابه‌های این نظم فرسوده بورژوازی ایران و دولت‌اش یعنی رژیم جمهوری اسلامی، جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را برپا نماید. این تنها راه خروج از کلیه بحران‌ها و معضلات اجتماعی است.

نظم کمونیستی

20.8.1401